

پرونده‌ای برای خجوف سینمای ایران

نگاهی به تازه‌ترین شماره ماهنامه تجربه

شماره ۳۴ (دور جدید) ماهنامه «تجربه» به مدیریت مسئولی کنایون بناساز و سردبیری پژمان موسوی، با تصویری از سهراب شهیدثالث روی جلد آن و پرونده‌ای در مورد او، به‌یمنه انتشار کتاب «نوستالژی جای دیگر: گفته‌ها، نامه‌ها و یادداشت‌های سهراب شهیدثالث به کوشش رضا حائری» منتشر شد. این پرونده، با یادداشتی از روبرت صافاریان با عنوان جست‌وجویی در کتاب «نوستالژی جای دیگر» آغاز می‌شود و در ادامه به گفت‌وگوی حامد قریب با رضا حائری، نویسنده کتاب و یکی از سینماگرانی که در این سال‌ها در راستای شناسایی و شناساندن بخش‌های مختلف زندگی حرفه‌ای سهراب شهیدثالث تلاش کرده است، می‌رسد. حائری که سال ۱۳۹۵ برای اولین بار فیلم‌های آلمانی شهیدثالث را تحت عنوان برنامه «نوستالژی برای جای دیگر» در موزه هنرهای معاصر نمایش داد، در ادامه همان برنامه، «نوستالژی برای جای دیگر» را برای عنوان کتابش نیز انتخاب کرده است. گفت‌وگو با نظام‌الدین کلبلی، صدایرادر شناخته‌شده سینمای ایران که از ۱۴ سالگی با سهراب شهیدثالث هم‌مدسه شده و پس از آن با ادامه تحصیل در اروپا به دوست صمیمی او بدل شده است، بخش دیگری از این پرونده است که «سهراب‌کشی در سینمای تجاری» نام دارد. سامان بیات منتقد، حسین بینایی‌ار مترجم، وحید ایرانی منتقد و سعید فروتن مدیر هنری استودیو مرکزی، دیگر نویسندگان مطالب این پرونده‌اند. این‌جمله مطالب جالب‌توجه پرونده «سهراب‌کشی در سینمای تجاری» نیز گفت‌وگویی با فرخ کامروانی، مادر خوانده سهراب شهیدثالث است که اندکی پس از درگذشت او در مجله «سیرمغ» منتشر شد و برای نخستین بار است که در ایران منتشر می‌شود.

در بخش «چهره ماه» شماره ۳۴ (دور جدید) ماهنامه «تجربه» که با یادای از فریدون تنکابنی، یکی از جدی‌ترین و پر مخاطب‌ترین نویسندگان و طنزپردازان سیاسی دوران خود که در ۱۷ سالگی در غربت درگذشت. آغاز می‌شود، با پرونده «سهراب‌کشی در سینمای تجاری» ادامه پیدا می‌کند و در آن به فریدون او پرداخته شده است. فریدون او نقاش، مجسمه‌ساز، نمایشگاه‌گردان، مجموعه‌دار مشهور و یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌ها در هنر معاصر ایران است که سهمی جدی در نمایش این تنوع به‌خاطر معرفی هنرمندان ایرانی به جامعه و جهان داشته است. در «چهره ماه» این شماره از «تجربه» با عنوان «چهره آکونیک هنر معاصر ایران»، نخست به کارنامه فریدون او پرداخته شده است و در ادامه به گفت‌وگوی حسین گنجی با او می‌رسیم که فرصتی برای پیش‌پیش آمده است تا به‌یمنانست پیش از هفت‌دهه کار هنری فریدون او، با او به گفت‌وگو بنشینند.

سهراب مهدوی نویسنده و مترجم، شهروز نظری منتقد و ناظر انصاری‌نیا، شهلا حسینی و امید بنگدار نقاش، دیگر هنرمندانی هستند که از آن‌ها یادداشت‌هایی در مورد فریدون او آمده است. هومن مرتضوی، طراح گرافیک و نقاش نیز دیگر هنرمندی است که درباره فریدون او نوشته است. صفحاتی برای «ای ایران» که این روزها برابر است با هشتادمین سال آفرینش آن، بخش دیگری از شماره ۳۴ (دور جدید) ماهنامه «تجربه» را شکل داده است. این‌جمله مطالب این بخش گفت‌وگویی با هما گل‌گلاب درباره ۸۰ سالگی «ای ایران» که چهل‌وسه سال یاد پدرش، حسین گل‌گلاب و زیست داروسازانه‌ی خودش است. هما گل‌گلاب در این گفت‌وگو با دیگر به جعلی بودن روایت غالب در خصوص چگونگی خلق «ای ایران»؛ حاصل همکاری روح‌الله خالقی (آهنگساز)، غلامحسین بنان (خواننده) و وحسین گل‌گلاب (ترانه‌سرا) اشاره می‌کند.

روایتی احساسی که خلق این اثر را حاصل تحت‌تأثیر قرار گرفتن سازندگان از سلیبی یک سر باز، آمریکایی به گوش یک ایرانی در دوران حضور نیروهای متفقین در ایران می‌داند. روایتی که هماگل‌گلاب با راه‌و‌پاها به جعلی بودن آن اشاره کرده است، اما علی‌الظاهر به‌واسطه احساسی که برمی‌انگیزد مقبولیتی عام یافته است. یادداشت‌هایی از احمد مسجدجامعی قائم‌مقام مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی و فرشاد توکلی پژوهشگر تاریخ و نظریه در موسیقی ایرانی از دیگر مطالب مرتبط با این موضوع است. همچنین سحر طاعتی در این زمینه به گفت‌وگو با رضا مهدوی، مدرس دانشگاه و پژوهشگر موسیقی پرداخته است.

شماره ۳۴ (دور جدید) ماهنامه «تجربه» با صفحاتی برای نودمین سال هزاره فردوسی که مهرماه ۱۳۲۳ برگزار شده پایان می‌رسد.



در سینمای داستانی بتوان خارج از مرزهای ایران فیلم ساخت اما در سینمای مستند این امکان بسیار محدود و گاه ناممکن است. اگر قرار است درباره مسائل ایران مستند ساخته شود، این باید در درون همین جغرافیا رخ دهد و اتفاقاً از حیث سوز، ایران بهشت مستندسازی است؛ اما تا سافانه بهشت مستندسازان نیست.

شیخ الاسلامی: دقیقاً همینطور است. شما در هر زمینه‌ای از محیط‌زیست گرفته تا میراث فرهنگی و مسائل قومی و اجتماعی و هر آنچه در طبقه‌بندی گونه‌های مختلف مستندسازی قرار می‌گیرد، باید در درون همین خاک مستند بسازید و اساساً مستندسازی ربط مستقیمی با مسئله ملیت دارد. ایران همچون نگینی برای مستندسازی از هر نوعش است. آنجا که خود را وقف مستند کردند، دنبال پول نیستند چون اصلاً پولی در این کار وجود ندارد و حتی گاهی باید از جیب خود هزینه کنی. اما آنجا دغدغه فرهنگی دارند که با همه این شرایط سخت، دست از مستندسازی برنداشته‌اند. این همه دست‌اندازی و سنگ انداختن جلوی پای آنها روانیست و این سنگ‌ها در نهایت بر سر سینمای مستند ما آوار خواهد شد و آن را به عقب خواهد انداختند.

هادی آفریده: خانم شیخ الاسلامی از پول و بودجه در مستندسازی حرف زدند و من این نکته به ذهنم رسید که هر سال چه ردیف بودجه‌هایی برای ساخت مستندها سازمان‌ها و نهادهای دولتی تعلق می‌گیرد. خبر همین‌ها را در اختیار مستندسازان حرفه‌ای قرار نمی‌دهند تا هم از آنها حمایت کرده باشند، هم مستندهای خوبی در حیثه کار و تخصص آنها ساخته شود؟

آفریده: این ردیف بودجه‌ها خرج ساخت مستندهایی می‌شود که بیشتر جنبه تبلیغی و پرنساز آگهی برای آن سازمان و نهاد دارد.

آفریده: بله این هم هست در واقع بیش از آنکه مستندسازی باشد سندسازی برای تبلیغ و دفاع از عملکرد مدیران در تمام عرصه‌هاست. این بودجه‌ها اغلب در روابط عمومی سازمان‌ها به مستندهای سفارشی تبدیل می‌شود که متولیان به دختر خاله و پسر خاله‌های خود سفارش می‌دهند و همین کارهاست که روح مستندسازی در این کشور را می‌کشد. با این نگاه‌های غیر حرفه‌ای، کشور را به سمت بی‌تصوریتی بردند.

شیخ الاسلامی: ضمن اینکه این مستندها خیلی شتاب‌زده و بدون تحقیق و پژوهش ساخته می‌شوند در حالی که مستندسازان حرفه‌ای ماه‌ها برای ساخت یک مستند تحقیق و پژوهش می‌کنند یا به سفرهای سخت و میدانی می‌روند. به جمله آقای آفریده اضافه کنم که در انتها روح مستندسازی کشته می‌شود که وجهت، هویت و حریت مستند و مستندساز از سوی هر دو منزلت و اعتبار حرفه‌ای آن مخدوش می‌شود. از سوی دیگر خانه اول مستند در تمام دنیا، تلویزیون است اما اینجا با مستندسازان حرفه‌ای را از تلویزیون اخراج کرده‌اند یا آنها را به قلمرو خود راه نمی‌دهند. در حالی که اگر قرار بود نهادی از مستندسازان و اساساً از سینمای مستند حمایت کند این نه مراکز و نهادهای سینمایی وابسته به ارشاد که تلویزیون است که باید چنین کند و به محفل امن و قابل اعتماد حمایتی از مستندسازان بدل شود تا بتوان با طیف وسیع‌تری از مخاطبان روبه‌رو شد و مردم قابلیت‌های سینمای مستند را بشناسند.

امروزه در کنار تلویزیون با رسانه‌های نوین شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی هم مواجه هستیم. آیا این یک امکان و فرصت تازه برای سینمای مستند است تا خود را در این میدوم عرضه کند یا ممکن است تهدید هم باشد؟

آفریده: به‌نظرم گرچه شبکه‌های اجتماعی فضای تازه و جیسا بازتری برای نمایش و به اشتراک گذاشتن فیلم‌های مستند است یا می‌توان در آن به معرفی و تبلیغ آنها پرداخت، اما شاهد تولید برخی فیلم‌ها یا ویدیوهای مستندنگارانه هم هستیم که تحت عنوان شهروند- خبرنگار تولید و پارتشر می‌شوند که خیلی‌ها گمان می‌کنند اینها مصداق فیلم مستند است اما واقعیت این است که هر نوع گزارش تصویری که با دوربین ثبت می‌شود را نمی‌توان مستند دانست. امروزه فیلم‌ها و تصاویری از ایران در شبکه‌های اجتماعی پخش می‌شود که نه‌می‌داند چه کسی آنها را گرفته و نه اینکه چقدر واقعی است یا مبتنی بر تکنیک‌های تصویری جدید مثل هوش مصنوعی تولید شده است. واقعیت این است که مستندسازی اصول، مبانی و دیسیپلین حرفه‌ای خود را دارد و هر تصویری را که توسط دوربینی ضبط و ثبت شده و در شبکه‌های اجتماعی به نمایش و اشتراک گذاشته می‌شود، نمی‌توان مستند نامید. بسیاری از آنها هویت هنری و سینمایی و ساختار و روایت مستند ندارند و حتی درباره صحت و سقم آنها راستی‌آزمایی صورت نگرفته است. خیلی از آنها ممکن است چند تا اطلاعات درست هم بدهند، اما لایه‌ای آن آدرس غلط هم داده یا ذهن مخاطب را به سوی آنچه خود می‌خواهند هدایت کنند. در واقع ممکن است تحریف، سوبه‌های آسیب‌شناسانه این ماجرا باشد اما شبکه‌های اجتماعی این ظرفیت و امکان را هم فراهم کرده تا بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ثبت بشوند و فرصتی برای گفت‌وگو و تعامل اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها به وجود بیاید که این می‌تواند در خدمت ترویج افکار صلح‌طلبانه هم قرار بگیرد.

شیخ الاسلامی: شاید مهمترین چالشی که در ارتباط با این مسئله وجود دارد این است که واقعیت‌های اجتماعی چندان دچار تحول و تغییراتی شده که ثبت و بازنمایی آنها با سیاست‌های فرهنگی و قواعد و ضوابط نهادهای دولتی و نظارتی موجود همخوانی ندارد و می‌توان واقعیت را چنان که هست به تصویر کشید و روایت کرد. به نظرم برای اینکه سینمای مستند راهی به سمت گفت‌وگو و تعامل و در نتیجه افکار و ایده‌های صلح‌طلبانه بگشاید، ابتدا باید سازوکارهای تولید در سینمای مستند دچار گونی و انعطاف بیشتری شود و انسدادهای موجود که دست‌وپال مستندسازان را می‌بندد، کم‌شود. سینمای مستند ابتدا باید در درون خود به صلح برسد تا بتواند به روایت آن بپردازد.

چپ‌ساز همین بی‌اعتمادی موجب شده که مستندسازی در انحصار تعداد خاصی قرار بگیرد یا یک سوزۀ مثلاً جنگ که می‌تواند در روایت مستندسازان مختلف به خوانش‌های متفاوت و در نتیجه آثار متنوعی منجر شود، در انحصار یک گروه یا گفتمان خاصی قرار بگیرد و فضای کار برای مستندسازی محدود شود...

آفریده: من در همین زمینه یک تجربه و خاطره دارم. دهه ۹۰ بود، حدود سال ۹۲-۹۳ وقتی به مرکز مستندسازی حوزه هنری رفته بودم، یکی از مدیرانی که در ارشاد بود با من تماس گرفت و گفت که ما دوست داریم در رابطه با جنگ فیلم مستند بسازیم؛ شما حاضر به همکاری هستید؟ من بعد از چند روز فکر کردن، با خوشحالی حاضر به همکاری شدم و یادم هست که در یکی از سفرهایم در محدوده بختیاری‌ها چندتا پیرمرد جالب را پیدا کردم که آنها شاهنامه‌های خیلی بزرگی داشتند با جلدی نقاشی‌شده از پوست بز یا برگ‌های نفیس و نسخته خطی. بعد از مراد به آنها فهمیدم، در دوره‌ای که خرمشهر سقوط کرده بوده این لرها عزیز بختیاری، با تصویر ایران پرستانه اسطوره‌ای سوار اسب‌هایشان می‌شدند و با همین شاهنامه‌ها پشت جبهه می‌رفتند و در خاک‌ریزها برای رزمنده‌ها، قصه‌های پهلوانی شاهنامه و شعرهای ایران دوستانه می‌خواندند. موضوع بسیار جدید و جذابی در باره جنگ بود اما درست ۴۸ ساعت قبل از تولید به من زنگ زدند که پروژه کنسل است، چون فلائی گفته که نباید آفریده درباره این موضوع مستند بسازد. بله، از این تنگ‌نظری‌های سیاست‌های انحصارطلبانه هم در حوزه سینما وجود دارد که عاملی بازدارنده برای رشد سینمای مستند در ایران است. همه اینهایی که در سینمای مستند کار کردند بارها چنین مواردی را تجربه کردند که موجب انگیزگی و دلسردی آنها شده است. در واقع شاهد نوعی انحصارگرایی حتی در سوزۀ هستیم. من به‌صراحت بگویم که به‌نظر من از ابتدای دهه ۹۰ سینمای مستند در نگاه و نظرگاه مدیران فرهنگی، پدیده و یک رسانه مهم فرهنگی، اجتماعی و هنری حساب نمی‌شود، بیشتر یک نگاه سیاسی به این مسئله دارند و فکر می‌کنم که اینها هر چقدر از این رسانه‌های فارسی‌زبان بیشتر ضربه می‌خورند، ما را بیشتر در فشار می‌گذارند. در صورتی که این خیلی کار اشتباهی است و برعکس آن باید اتفاق بیفتد. مایی که فرصت مهاجرت و ساخت مستند خارج از ایران را داشتیم اما از تقیتم و ماندم، برای فرهنگ این مملکت ماندم و برای فرهنگ این مملکت کار می‌کنیم؛ نه‌برای گفتمان سیاسی خاصی. این حق ما نیست که به اندازه یک کارگر خیلی شریفی که در شهرداری کار می‌کند، حق و حقوق و بیمه نداشته باشیم یا یک دستمزد و حق بیمه را از خانه سینما و صندوق هنر دریافت کنیم. حق ما نیست مستندسازان مادر اسنپ کار کنند یا به دلیل فشارهای اقتصادی و مالی، زندگی آنها به طلاق و جدایی برسد. وقتی سیاست‌های غلط منجر به خانه‌نشینی یا مهاجرت اجباری مستندسازان می‌شود پس کجا، کی و چطور می‌توان از ظرفیت سینمای مستند برای گفت‌وگو، صلح و دوستی استفاده کرد؟

این سیاست‌ها سینمای مستند را از واقع‌گرایی و حقیقت‌جویی به سمت نوعی رسانه تبلیغی با کارکردهای پروپاگاندایی سوق می‌دهد و در واقع آن را از ماهیت و کارکرد خود دور می‌کند.

شیخ الاسلامی: همینطور است. کسانی پشت میزهای تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و مدیریت سینمای مستند قرار می‌گیرند که بیشتر دغدغه سیاسی و ایدئولوژیک دارند و به‌قول شما، نگاه پروپاگاندایی به‌مستند دارند تا به تبیین و تبلیغ گفتمان مطلوب خود بپردازند. وقتی سینمای مستند از ماهیت و ذات خود دور شود آن وقت کارکردهای خود را از دست می‌دهد. آن وقت نمی‌تواند در خدمت حقیقت، فرهنگ، توسعه و پیشرفت باشد بلکه به ابزاری در دست اصحاب قدرت تبدیل می‌شود که هدفشان نه بیان واقعیت که تبلیغ اندیشه، گفتمان، منافع و مصالح خودشان است. گویی فرهنگ و هنر در حوزه خود هم دغدغه، اصل و محور نیست و این سایه سیاست و ایدئولوژی‌های سیاسی و جناحی است که بر سر سینمای مستند سنگینی می‌کند و نمی‌گذارد تا این سینما در مسیر و ریل خودش حرکت کند. درد بزرگ مستندسازان این است که کسانی باید درباره مستندشان تصمیم بگیرند که درکی از مستند و مستندسازی ندارند. گزاره نیست که بگویم مشکل اصلی سینمای مستند ما سایه سنگین سیاست بر آن است.

همین شرایط موجب شده که در سال‌های اخیر شاهد پرنرکت‌تر شدن سینمای مستند به اصطلاح زیرزمینی یا مجالز با سینمای در تبعید باشیم که آن سوی مرزها در حال ظهور و شکل‌گیری است و اتفاقاً این برای مدیران و سیاست‌گذاران سینمایی ما جالش بزرگتری است که دیگر امکان نظارتی هم بر آن ندارند.

آفریده: دقیقاً این سینمای مستند موازی حاصل سختگیری‌های بی‌مورد و نظارت‌های سلیقه‌ای و سلطه‌گرانه است که موجب شده تا یک آلترناتیو مقابل آن شکل بگیرد که ممکن است به‌نفع فرهنگ و هنر ما نباشد. وقتی آنقدر فضای کار را می‌بندند و تگنا و فشار ایجاد می‌کنند که بزرگانی مثل تقوایی خانه‌نشین می‌شوند و بیضایی مهاجرت می‌کند، چه انتظاری می‌توان داشت که یک مستندساز بتواند در این شرایط شکوفا شود و نقش مؤثر در پیشبرد و توسعه جامعه داشته باشد. الان سینماگران ما چه در سینمای داستانی و چه در مستند دچار سر خوردگی و دلزدگی شده‌اند که یا میلی به کار کردن ندارند یا مستندسازی را راهی کرده‌اند و سراغ شغل دیگری رفته‌اند. شاید

فرهنگی در جهت گسترش و ترویج صلح‌طلبی هم محسوب می‌شود.

دقیقاً. اساساً معاشرت و امکان رفت‌وآمد بین آدم‌ها. چه در درون یک کشور و چه در بین ملل مختلف. یک تجربه عاطفی و انسانی عمیق است که موجب پیوند بین آدم‌ها شده و هر چه انسان‌ها با هم بیشتر حرف بزنند، ارتباط داشته باشند و معاشرت کنند، بیشتر متوجه مشترکات هم می‌شوند یا بهتر با اختلاف‌نظرهای خود مواجه می‌شوند و در نهایت ضرب صلح و آشتی میان آنها بالا می‌رود. بسیاری از جنگ‌ها و نزاع‌ها حاصل عدم ارتباط و بدفهمی و عدم شناخت دقیق از هم است. در سفرهای شخصی یا سفرهایی که برای ساخت مستند رفته‌ام متوجه شده‌ام که وقتی با هم مواجه می‌شویم، زمینه صلح و در واقع نگاه صلح‌آمیز فراهم می‌شود. مستندهای بوم‌گردی یکی از مهمترین گونه مستندسازی است که نقش مهمی در گسترش نگاه صلح‌آمیز دارد. به عبارت دیگر تفکر صلح‌آمیز حاصل گفت‌وگو بین آدم و فرهنگ‌هاست و سینمای مستند یکی از ابزارهای مهم این گفت‌وگوست. دوستان نازنینم علی حاتمی و عباس کیارستمی همیشه به من می‌گفتند و توصیه می‌کردند که فیلم داستانی بسازم ولی دلم نمی‌توانم. من عاشق ساخت مستند و سختی‌های آن هستم که یکی از دلایل آن مواجهه مستقیم با واقعیت‌ها و آدم‌ها بود. تجربه مستندسازی به من نشان داد که مواجهه مستقیم با واقعیت و حضور داشتن در دل زندگی، هم درک دیگران را ممکن‌تر می‌کند و هم امکان همدردی با آنها را فراهم می‌آورد و این راهی به سوی صلح با خود، جهان و دیگران باز می‌کند. تجربه‌های حضور در جشنواره‌های بین‌المللی هم به من فهماند که اگر قرار بر این باشد که مادر جهان صلح ایجاد کنیم یا تفکر صلح‌آمیز را گسترش دهیم، باید گفت‌وگو کردن و درست دیدن و شنیدن را بیاموزیم و مستند، یکی از آن ابزارهایی است که این تجربه را ممکن می‌سازد؛ لذا حمایت از مستند و مستندسازان خودش راهی به سوی صلح و صلح‌اندیشی است.

آفریده: سوبه‌های رئالیستی و واقع‌گرایانه مستند این امکان را فراهم می‌کند تا تصویر دقیق‌تری از واقعیت به نمایش گذاشته شده یا روایت شود. همین ویژگی موجب جلب اعتماد مخاطب شده و از این طریق می‌توان به فهم و شناخت درست‌تری از واقعیت دست یافت. اگر در میان سیاست‌گذاران این دغدغه درباره تصویری که رسانه‌های مخالف از ایران می‌دهند وجود دارد، خوب برای رفع این دغدغه راهش حمایت از مستند و مستندسازان است تا درباره ایران مستند بسازند. همچنین درباره فرهنگ ایران و تمدن بزرگ این کشور مستند بسازند، قطعاً مستندسازی که در این شرایط سخت و بحرانی در ایران مانده و مهاجرت نکرده، نسبت به کشور و وطن خود دغدغه دارد و باید مورد حمایت قرار بگیرد. اینکه ما در ایران ماندم به‌معنای

سازش با دولت‌ها نیست، مستندساز همواره استقلال هنری و حرفه‌ای خود را از سیاست حفظ کرده و در یک گستره بزرگ‌تری به‌نام تاریخ و جغرافیای ایران به مستندسازی مشغول هستیم به این خاطر که برای ما فرهنگ، تمدن و زندگی در ایران ارزشمند و معتبر است. بدترین فشارها، تهمت‌ها و سنگ‌اندازی‌های بی‌پند و تحمل می‌کنیم اما همچنان در این خاک و برای وطن فیلم می‌سازیم. اگر هم نقدی داریم از سر دلسوزی برای ایران است اما وقتی به‌ما اعتماد نمی‌شود چطور می‌خواهیم با سینمای مستند چهره باشکوه از ایران ارائه دهیم و چطور می‌خواهیم سینما را در خدمت گفتمان صلح هدایت کنیم؟ وقتی با خود مستندسازان سر جنگ وجود دارد، چطور آنها باید از صلح بگویند و مستند بسازند. یک پرسش بی‌پاسخی که همواره برای ما وجود دارد این است که مستندسازی که با محور قانونی فیلم ساخته است اجازه ندارد به رسانه‌های مختلف این اثر را واگذارد کند یا با چالش‌های زیادی روبه‌رو می‌شود. خیلی پیش آمده که ما با هزینه‌های سنگین، مستندهایمان را در یک پروسه تولید می‌کنیم اما اجازه پخش و فروش آن را نداریم. به‌خاطر دارم، در مستند خاطره‌نی‌وران که سال ۸۷ ساختم یک سکانسی است که نشان می‌دهد سقف تالار آینه‌تم گرفته و آن لوستر بزرگی که در عمارت صاحبقران قرار دارد. که بزرگترین لوستر ایران است. در خطر است. فیلم که آماده شد بخشی از میراث فرهنگی در زمان آقای مشایی از ما شکایت کردند که این سکانس به‌عنوان سیاه‌نمایی در فیلم گنجانده شده است و جالب اینکه در دولت آقای روحانی این لوستر افتاد و شکست. به‌جای اینکه تشویق مان کنند که یک آسیب احتمالی را گوشزد کرده ایم، ما را محکوم به سیاه‌نمایی کردند. مستندسازان در چه اول همیشه متهم هستند و گویی سیاستمداران با آنها سر صلح ندارند.

شیخ الاسلامی: خیلی از آنها درکی از مستند و ملزومات آن ندارند و در واقع زبان هنر و سینما را نمی‌فهمند. خیلی از آنها که در ارشاد نشسته‌اند و باید مجوز صادر کنند یا مسئول نظارت بر آثار هستند، درکی از آنچه باید به آن مجوز بدهند یا بر آن نظارت کنند، ندارند.

خیلی از مواقع ما اصلاً آنها را نمی‌بینیم، پشت درهای بسته به کار مشغولند و حلقه ارتباط ما با آنها منشی دفترهایشان هستند. جالب اینکه در بسیاری از موارد حتی سند یا نوشته و دستورالعملی مکتوب برای اصلاحیه کار وجود ندارد و به‌شکل شفاهی و با واسطه به ما ابلاغ می‌شود. خوب وقتی ساختار مدیریتی و نظارتی بر پایه گسست و عدم ارتباط و تعامل بین مدیران و مستندسازان وجود دارد، چطور می‌توان از ظرفیت مستند برای گفت‌وگو با جامعه و جهان استفاده کرد. از سوی دیگر با تغییر دولت‌ها مدام شاهد تغییر مدیران و سیاست‌ها هستیم که هر کدام ساز خود را می‌زنند؛ سازی که هیچ‌وقت با خواسته‌های مستندسازان سازگار نمی‌شود یا با کمترین سازگاری همراه است.

